



گفتگو با محمدرضا سرشار (رهگذر) درباره نظارت بر کتاب کودک

توضیح: متن حاضر طبق نظر آقای سرشار بدون هیچ‌گونه ویرایش به چاپ می‌رسد.

نفی نظارت همان آناشسیسم است

پژوهشنامه: ممکن است در همین موارد اول بیشتر توضیح دهید.

سرشار: کُنه نظر کسانی که معتقدند نباید از سوی دولت نظارتی بر کتاب - کودک و نوجوان یا بزرگسالش فرق نمی‌کند - اعمال شود، به «لیبرالیسم» برمی‌گردد. زیرا این، جهان بینی لیبرالی است که با ادعای آزادی خواهی، بر آن است که کنترل و نظارت قانون و مجری آن، یعنی دولت، را بر شؤون متفاوت زندگی افراد کشور، تا آنجا که ممکن است کمرنگتر و کم اثرتر کند. که این تفکر، اگر به آن میدان داده شود، در نهایت، به کمتر از نوعی بی‌قانونی و بی‌نظارتی محض، که همان آناشسیسم است، رضایت نخواهد داد.

به عبارت روشنتر، طرفداران عدم نظارت بر

پژوهشنامه: آقای سرشار، درباره متمیزی کتابهای کودکان دو دیدگاه کلی وجود دارد. دیدگاهی معتقد است که نباید نظارت پیش از چاپ اعمال شود و دیدگاه دوم معتقد است با توجه به ویژگیهای خاص کودکان و نوجوانان، آثار ویژه این گروه باید قبل از چاپ مورد نظارت قرار گیرد. دیدگاه شما چیست؟

سرشار: من با نظر دوم موافقم.

پژوهشنامه: مبنای نظری دیدگاه شما چیست؟
سرشار: اول به این دلیل که مسلمانم، و این را هم فهمیده و باور کرده‌ام که در نظامی به نام «جمهوری اسلامی» زندگی می‌کنم، نه یک نظام «لیبرالی»... پس باید به قوانین آن احترام بگذارم و در چارچوب آنها عمل کنم.

فرآورده‌های فرهنگی، چه خود بدانند و چه ندانند، یا یک عده لیبرال مسلک‌اند یا سیاسی کارهایی که چون با هسته اصلی نظام ما، یعنی دینی بودن آن موافق نیستند، علی‌الحساب این نظر را مطرح و تبلیغ می‌کنند، تا شاید بتوانند از راه کتاب و دیگر فرآورده‌های فرهنگی، اندیشه و جهان‌بینی مورد نظر خود را رواج دهند. اما یقین داشته باشید که همینها اگر خدای ناکرده، روزی دری به تخته خورد و خودشان اداره کشور را در دست گرفتند، هرگز چنین آزادیهایی را برای مخالفان خود، مخصوصاً مذهبیها، قائل نخواهند شد. یعنی در واقع شعار آزادی قلم و بیان و امثال آن، برای اینها، جز حربه‌ای برای پیشبرد مقاصد خود، تا سرحد نابودی این نظام و به دست گرفتن اداره کشور توسط خودشان، نیست.

پژوهشنامه: برای این استنباط، دلیلی هم دارید؟ سرشار: فراوان! اگر جوانترهای ما ندیده یا به‌خاطر نداشته باشند، امثال من هنوز فراموش نکرده‌اند که بلااستثناء، همه شبه روشنفکران و نویسندگان و شاعران غیرمذهبی، در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب، چه در مصاحبه‌ها و سخنرانیها و چه در مقاله‌هایشان، به صراحت، خواهان لغو هرگونه ضابطه و قانون در مورد فرآورده‌های فرهنگی بودند. یعنی چیزی که حتی در لیبرالی‌ترین نظامهای جهانی هم وجود نداشته است و ندارد. اینان زیرکانه و به عمد، سعی می‌کردند با به کار بردن تعبیری همچون «ممیز» و «سانسورچی» برای ناظران و بررسیان کتاب در وزارت ارشاد (یعنی همان عناوینی که برای عوامل سانسور در رژیم گذشته به کار برده می‌شد) مسؤولان بخش کتاب در نظام ما را همتراز و همکار

مأموران خفقان و سرکوب رژیم منفور پهلوی جلوه دهند، تا از این طریق، در جامعه، نفرتی همگانی را نسبت به این سبقت و متصدیان آن برانگیزند و دامن بزنند. تا آنجا که، مثلاً، یکی از شرایط اصلی عضویت در «کانون نویسندگان» کذایی‌را، عدم سابقه تصدی این سبقت - بدون آنکه تمایزی بین این نظام و رژیم گذشته قائل شوند - قرار داده بودند!

بنابراین، می‌بینید که طرح موضوع حذف نظارت دولت بر کتاب و... حرف تازه‌ای نیست. فقط هر چند گاه یکبار، کسانی که ذکرشان رفت، با این خیال که شرایط عوض شده است، آن را در بوق و کرنا می‌کنند؛ و عده‌ای هم دانسته یا ندانسته، به تکرار آن می‌پردازند. در این میان، خب... برخی مطبوعات هم که دنبال موضوعهای جنجالی برای کسب تیراژ بیشتر می‌گردند، یا به این سبب که خود ریگی در کفش دارند و یا از سر کم اطلاعی از ماهیت و اهداف پشت پرده قضیه، به آن دامن می‌زنند (در واقع آتش بیار معرکه‌ای می‌شوند که کمر به حذف اساسی‌ترین بنیان این انقلاب، یعنی "دین" بسته است).

پژوهشنامه: آقای سرشار شما چرا این قدر خود را موظف به دفاع از بسط حاکمیت دولت بر این مقوله می‌دانید؟

سرشار: این هم از آن حرفهاست! در حالی که خدایی‌اش را بخواهید، این طور نیست. هر که نداند، شما باید بدانید که لااقل من یکی، لابد به این دلیل که عضو خانواده هزار فامیل نبوده‌ام، از ابتدا هم عضو هیچ حزب و باند و دسته و گروهی نبوده‌ام، زبان تملق هم ندارم، و به عکس، با نقدها و نوشته‌ها و صحبت‌هایم، عده قابل توجهی را هم از

کنه نظر کسانی که معتقدند نباید از سوی دولت نظارتی بر کتاب اعمال شود به «لیبرالیسم» بر می‌گردد.

نام و نشان یا ناشناخته وطنی بوده‌اند و هستند. اکثر چپ‌های سابق که امروز با جسارت شگفتی‌انگیزی یا به کلی منکر چپ بودن خود در گذشته‌اند یا آنکه لاقلاً به ظاهر دیگر از این اندیشه دفاع نمی‌کنند، به نظر من، واقعاً و قلباً، از این باور دست نَشسته و برنگشته‌اند. بلکه به مصداق آن ضرب‌المثل قدیمی که می‌گوید: «از خانه بیرون نیامدن بی‌بی از بی‌چادری است»، چون در حال حاضر این ایدئولوژی در جهان ورشکسته و طرد شده است. رویشان نمی‌آید خود را طرفدار آن نشان بدهند و از آن دفاع کنند؛ اما در محتوای اصلی فکری و شیوه‌های عملی زندگی آنان، نسبت به سابق، تغییر محسوسی به وجود نیامده است؛ و مطمئن باشید که اگر روزی این شرایط از بین برود، بیشتر اینها، دوباره سنگ همان ایدئولوژی را به سینه خواهند زد.

برگردیم سر صحبت خودمان: گفتم که از جمله بزرگترین گروه‌های خواستار حذف نظارت دولت بر کتاب، همین‌ها بودند. در حالی که در همان زمان و در طول حاکمیت هفتاد ساله ایدئولوژی و نظام مورد پیروی آنان بر بخشی بزرگ از جهان، شدیدترین و بیرحمانه‌ترین دیکتاتوریه‌ها و مخالف‌کشی‌ها را، خود آنها، بر جوامع تحت سلطه‌شان حاکم کرده بودند؛ و کوچکترین صداهای مخالف را در گلو خفه کرده بودند و می‌کردند. (طلست رسوایی این گروه چنان از بام افتاده که نیاز به توضیح بیشتر در این باره نیست.)

گروه دیگر، مدافعان اندیشه غربی و تمدن و

خودم رنجانده‌ام، هرگز در رده‌های بالا و رسمی این نظام جایی نداشته‌ام؛ و علی‌القاعده از این پس هم، نخواهم داشت. از نظر مالی هم چیزی از این نظام به من نمانده است، که نم‌گیر آن باشم و بخوام حق نان و نمکی را که از آن خورده‌ام به جا بیاورم. بالاترین سمت و مسئولیتی که تاکنون داشته‌ام عضویت در شورای پنج نفره نظارت بر کتاب‌کودک و نوجوان وزارت ارشاد بود؛ که این هم در واقع یک سبقت افتخاری بیشتر نبود، و در عمل، قدرت اجرایی چندانی نداشت، و لاقلاً برای من، اصلاً به دردمش نمی‌ارزید. اما در دولت جدید، آقای مسجد جامعی، معاون وزیر ارشاد، همین را هم نتوانست به من ببیند، و مرا از این شورا کنار گذاشت و خانم شکوه قاسم‌نیا را به جایم قرار داد. که البته، از این بابت، از او متشکرم. ضمن آنکه من، با منشی فکری وزیر فعلی ارشاد و بسیاری از عملکردها و سیاست‌گذاری‌های او موافق نیستم. بنابراین، واقعاً در صدد دفاع از مثلاً وزیر ارشاد یا دولت نیستم. بحثم بر سر یک سلسله مبنایی و اصول، و مبتنی بر مجموعه‌ای از تجارب است. برای نمونه، وقتی عرض می‌کنم که حتی در لیبرالی‌ترین حکومتها هم آزادی با این مفهومی که مخالفان این نظام مَبْلَغ و خواهان آن‌اند وجود ندارد، کلی نمونه تاریخی به عنوان شاهد ادعایم دارم.

پژوهشنامه: ممکن است برخی از این نمونه‌ها را ذکر کنید؟

سرشار: مثلاً از جمله بزرگترین و پرمیاهوترین خواستاران حذف نظارت بر کتاب، از ابتدای پیروزی انقلاب تا همین امروز، مارکسیستهای با

وقتی عرض می‌کنم که حتی در لیبرال‌ترین حکومتها هم آزادی با این مفهومی که مخالفان این نظام مَبْلَغ و خواهان آن‌اند، کلی نمونه تاریخی به عنوان شاهد ادعایم دارم.

کودکان تا سنینی بخصوص (برخی گفته‌اند تا دوازده سالگی) آنچه را که در کتاب می‌خوانند کاملاً باور می‌کنند و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند.

از انگیزه سودجویی افراطی در برخی ناشران و نویسندگان و شاعران و تصویرگران هم نباید غافل بود. بسیار ممکن است اتفاق بیفتد که دست‌اندرکاران تولید کتاب، علم، تخصص و هنر لازم را در کار خود داشته باشند، اما سودجویی و میل به دستیابی هر چه سریعتر به سودهای کلان سبب شود که دست به تولید آثاری بزنند که زبان آنها برای بچه‌ها بیش از سودشان باشد.

پوشش اسلامی برای زنان در دانشگاه‌ها، مدارس و مؤسسات دولتی ممنوع است؟ چرا در همین کشور، دولت قانونی منتخب مردم (دولت نجم‌الدین اربکان) را تنها به این دلیل که دم از اسلام می‌زند، تاپ نمی‌آورند، و در واقع - با یک شبهه کودتا، کنار می‌زنند؟ چرا در الجزایر، گروه اسلامی‌ای را که دقیقاً در چارچوب قوانین جاری و در یک انتخابات آزاد تحت نظارت دولت غیرمذهبی وقت آن کشور در انتخابات شوراهای شهرها با اکثریتی چشمگیر برگزیده می‌شود، برخلاف تمام قوانین کنار می‌گذارند و رهبران آن را دستگیر و زندانی، و طرفدار آن را قلع و قمع می‌کنند. و نه تنها هیچ یک از دولتهای طرفدار دمکراسی مانع کار آنان نمی‌شوند، بلکه آنها را حمایت و تشویق هم می‌کنند؟

شاید خیلی از هموطنان ساده دل شیفته غرب ما ندانند که به عکس آنچه آنها، تصور می‌کنند، در

فرهنگ مغرب‌زمین بودند؛ که با مثال زدن روشهای مورد استفاده در نظامهای غربی یا برخی رژیمهای غرب‌زده حاکم بر کشورهای جهان سوم، در موضوع فرهنگ و کتاب، ما را به پیروی از آن نظامها دعوت می‌کردند. حال آنکه همه دیدیم که ادعاهای آزادی‌خواهی و آزادمنشی آنان و بُتهای غربی و غیرغربی‌شان، جز در حد حرف و شعار نبود. وگرنه، چگونه ممکن است که در کشور از نظر آنان غیردموکراتیکی مثل ما، اقلیتهای کوچک مذهبی در مجلس شورای اسلامی نماینده مخصوص داشته باشند. اما در هیچ یک از آن کشورهای مدعی آزادی کامل، اقلیت گاه بزرگ مسلمانان، در مجلس قانونگذاری، حق داشتن نماینده را نداشته باشند^(۱)! یا چطور است که در مهد تمدن و دموکراسی غرب، فرانسه، و برخی دیگر از کشورهای مشابه آن، یک روسری را روی سر یک دختر نوجوان دانش‌آموز مسلمان نمی‌توانند تحمل کنند و به خاطر آن، او را از مدرسه اخراج می‌کنند؛ در حالی که نه در قانون اساسی آنها چنین چیزی منع شده و نه پوشش سر این دختر مُخل مبانی آن نظام است و به کسی لطمه‌ای می‌زند! یا چرا راه دور برویم: در کشوری مثل ترکیه که اکثریت قریب به اتفاق آن مسلمانند، چرا داشتن

۱- برای مثال (به گفته آقای هاشمی رفسنجانی، در نماز جمعه تهرخ ۷۷/۱۲/۲۱)، حدود یکصدویست هزار مسیحی ایران، دو نماینده در مجلس شورای اسلامی دارند؛ حال آنکه بیش از چهار میلیون مسلمان فرانسوی، حتی یک نماینده، در مجلس این کشور ندارند.



دوست یا دوستان (بخوانید: فاسقان) پسر خودش، هر کار که خواسته، کرده باشد، یا آنها را به خانه شما بیاورد و هر رفتاری که خواست - در مقابل چشمان شما - با آنها یکنند؛ اما شما حق کوچکترین اعتراضی - ممانعت که به جای خود - به او ندارید. و اگر چنین کنید و دخترتان از شما شکایت کند، بلافاصله توسط پلیس جلب، و سپس محاکمه و محکوم می‌شوید؛ و به راحتی از شما نسبت به فرزندان سلب قیمومیت می‌شود و... وحشت آن هموطن غیر مذهبی ساکن سوئد، از همین دخالت‌های نابجا، ناروا و غیرانسانی، در طبیعی‌ترین و باستانی‌ترین حقوق پدری و مادری، توسط دولت این کشور بود؛ که آینده‌ای تیره و تاریک را در برابر هر پدر و مادر دلسوز و غیرتمندی ترسیم می‌کند. (این موضوع در بعضی از آثار داستانی برخی از

بسیاری از کشورهای غربی مورد علاقه آنان، نه تنها آزادی واقعی وجود ندارد، بلکه دولت، دقیقاً به بهانه دفاع از آزادی، برخی از طبیعی‌ترین آزادیهای افراد را از آنان سلب می‌کند و در جزئی‌ترین روابط خصوصی و خانوادگی آنها دخالت می‌کند.

در همین ارتباط، چند سال پیش، یکی از ایرانیان مقیم سوئد، که از قضا نه مذهبی است و نه گرایشی به جمهوری اسلامی ایران دارد، پس از چند دهه زندگی و کار در آنجا، به این نتیجه رسیده بود که باید به ایران برگردد. بزرگترین مشکلی که همین موضوع بود. او می‌گفت: در این کشور، بالاترین آزادیها، آزادی جنسی و فساد است؛ و یکی از اهتمامهای بزرگ دولت، پاسداری و حفظ این آزادی است. به طوری که مثلاً دختر نوجوان شما ممکن است چند شبانه‌روز از خانه غیبش بزند و با

نویسندگان ایرانی مهاجر به اروپا هم بازتاب پیدا کرده است. برای مثال نگاه کنید به «دال» از محمود گلایدراهی).

تازه‌ترین نمونه خفقان و عدم آزادی بیان در مهد تمدن و دموکراسی غرب، ماجرای محاکمه و محکومیت پرفسور روژه گارودی، دانشمند مسلمان فرانسوی، به جرم نوشتن کتابی افشاگرانه و مستند در مورد یک دروغ بزرگ تاریخی راجع به صهیونیسم بود؛ و همه دیدیم که با آن پیرمرد، فقط به صرف حقیقت‌گویی، چه کردند؛ و خواندیم که بر سر چند نفر دیگر پیش از او نیز که به همین مقوله پرداخته بودند، چه آورده بودند!

از این نمونه‌ها، می‌توان صدها و هزاران مورد ارائه کرد. اما متأسفانه، برخی از هموطنان ساده‌دل یا خود باخته و شیفته غرب ما، چشم و گوش خود را بر آنها بسته‌اند، و همچنان غرب را به رخ ما می‌کشند، و از ما می‌خواهند که در حکومت و اداره اجتماع خود، آنان را انگوی خود قرار دهیم! (گویا فراموش کرده‌اند که در این مملکت، بیست سال پیش، انقلابی خونبار رخ داده، که یکی از اهداف اصلی آن نفی سلطه فرهنگی و سیاسی و اقتصادی غرب بر شوون مختلف کشور بوده است!) بنابراین، وقتی در نظامهای مدعی لیبرالیسم، علی‌رغم آن همه ادعاهای مبتنی بر مردم‌سالاری، دولت، آن همه در جزئی‌ترین و خصوصی‌ترین

مسائل زندگی مردم دخالت می‌کند، چه طور یک عده انتظار دارند نظامی عقیدتی، که مدعی اخذ مبنای خود از کتاب خدا و سنت پیامبر او و عقل و اجماع عالمان دین است، اجازه دهد هر کس، با هر عقیده و گرایش فکری، هر چه خواست بنویسد و منتشر کند؟!

پژوهشنامه: اشکال این کار در چیست؟

سرشار: اشکالهای اتخاذ این شیوه، یکی نیست: اول اینکه همه نویسندگان و شاعران و ناشران ما، نه تنها باور مذهبی ندارند بلکه عده‌ای قابل توجه از آنها، غیرمذهبی یا حتی ضدمذهب‌اند. عده‌ای دیگر از نویسندگان و شاعران و ناشران، ممکن است مخالفتی هم با مذهب نداشته باشند اما اطلاعات و شناخت کافی و صحیح از آن ندارند. بنابراین، به طور طبیعی، ممکن است از طرف این افراد، آثاری تولید و عرضه شود، که محل مبنایی نظام و ارزشهای دینی باشد. حال آنکه در قانون اساسی، انتشار چنین آثاری، ممنوع اعلام شده است.

این قبیل مشکلات، در مورد هر اثری ممکن است پیش بیاید. اما در ارتباط با آثار ویژه کودکان و نوجوانان، خطراتش چند چندان می‌شود. چون همه می‌دانیم که این گروه‌های سنی، به دلیل کیفیتهای خاص ذهنی و روانی و کمی دانش و تجربه‌شان - نسبت به بزرگسالان -، به مراتب بیش از دیگران در برابر آثار و افکار مسموم و انحرافی

مغلطه بزرگ اصلی در این میان این است که صد، دویست یا هفتصد نویسنده و مترجم کتاب کودک و دویست سیصد ناشر، خود را مردم، تبلور خواستهای آنها و امین ملت معرفی می‌کنند و خواستار آزادی مطلق در انتشار هر چه که خود صلاح می‌دانند هستند، در حالی که نه از نظر قانون حقوقی بیش از یک شهروند عادی دارند و نه مردم چنین وکالتی به آنان داده‌اند.

نادانسته، از این جنبه، مرتکب سهوها و اشتباه‌هایی در آثار تولیدی خود شوند که لطمه‌هایی جبران‌ناپذیر به روح و روان و شخصیت مخاطبان کم سن و سال این آثار وارد آورد.

در این مورد، از انگیزه سودجویی افرای در برخی ناشران و نویسندگان و شاعران و تصویرگران هم نباید غافل بود. بسیار ممکن است اتفاق بیفتد که دست‌اندرکاران تولید کتاب، علم، تخصص و هنر لازم را در مورد کار خود داشته باشند، اما سودجویی و میل به دستیابی هر چه سریع‌تر به سودهای کلان، سبب شود که بسیاری از تعهدات اخلاقی و ملی خود را در این مورد زیر پا بگذارند و دست به تولید آثاری بزنند که زیان آنها برای بچه‌ها بیش از سودشان باشد. و از این نمونه‌ها هم کم نداریم!

پس، با توجه به اهمیت موضوع، لازم می‌آید که یک مرجع ذیصلاح و دارای اشراف کافی به موضوع، آثار مربوط به بچه‌ها را، پیش از چاپ و انتشار، مورد بررسی قرار دهد؛ و در صورت لزوم، با دادن مشاوره‌ها و راهنمایی‌های لازم به تولیدکنندگان آنها، سبب شود که آثاری هر چه بهتر و کم‌نقص‌تر، برای این گروه‌های سنی سازنده آینده کشور، تولید شود.

در کشور ما، این مرجع، دولت است؛ که این وظیفه را به عهده وزارت فرهنگ و ارشاد قرار داده است. دولت هم که منتخب مستقیم مردم و مورد تأیید نمایندگان برگزیده آنان در مجلس است. به عبارت دیگر، دولت منتخب مردم، به نمایندگی از

آسیب‌پذیرند. خاصه آنکه تا سنینی بخصوص (برخی گفته‌اند تا دوازده سالگی)، آنان آنچه را که در کتاب می‌خوانند کاملاً باور می‌کنند و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. بنابراین، و از آنجا که در همه شؤون زندگی، لاقلاً تا رسیدن به سن قانونی، کودکان لازم است تحت حمایت و قیومیت بزرگترها - چه در قالب افراد حقیقی و چه سازمانهای حقوقی - قرار بگیرند، ادبیات خاص آنان هم از این قاعده مستثنا نیست. یعنی همان طور که مثلاً وزارت بهداشت، بر تولید شیرخشک، بیسکویت، شکلات، آدامس و... کالاهای مصرفی آنان نظارت می‌کند و تنها پس از تأیید سلامت و کیفیت مناسب، به آنها اجازه پخش می‌دهد، سازمانی هم برای نظارت و کنترل کیفی غذاهای روح آنان، باید وجود داشته باشد. حال نام این سازمان چه باشد و به کجا وابسته باشد، بحث فرعی است، و در اصل قضیه تغییری ایجاد نمی‌کند.

از این که بگذریم، ادبیات کودکان و نوجوانان یک «هنر - علم» است. تا آنجایش که به لفظ «ادبیات» مربوط می‌شود، هنر صرف است. اما در بخش مربوط به «کودکان و نوجوانان» خود، وارد بقوله روان‌شناسی و تعلیم و تربیت می‌شود. از آن طرف، همه شاعران و نویسندگانی که برای کودکان و نوجوانان می‌نویسند و ناشرانی که این کتابها را منتشر می‌کنند، دارای اطلاعات علمی لازم در این مورد نیستند (تعدادی قابل توجه از ناشران تا حتی تحصیلات تا حد دیپلم هم ندارند). بنابراین، چه بسا ممکن است ناخواسته و

هنر و ادبیات «صرف» را در قالب ضوابط نمی‌توان و نباید محدود کرد، اما ادبیات کودکان و نوجوانان، ادبیات و هنر صرف نیست؛ بلکه یک «هنر - علم» است. بنابراین تا آنجایش که به مسلمات روان‌شناسی و تعلیم و تربیت و باروها برمی‌گردد، می‌توان و باید بر آن نظارت کرد.



خود آنها، انجام این مهم را به عهده گرفته است. و این، نه تنها مورد مخالفت مردم نیست، بلکه درخواست مصراة آنهاست. اما مشکل و مغلطة بزرگ اصلی در این میان این است که صد، دویست یا هفتصد، نویسنده و مترجم کتاب کودک و دویست سیصد ناشر، خود را مردم، تبلور خواستهای آنها و امین ملت معرفی می‌کنند، و خواستار آزادی مطلق در انتشار هر چه که خود صلاح می‌دانند هستند. در حالی که نه از نظر قانون حقوقی بیش از یک شهروند عادی دارند و نه مردم چنین وکالتی به آنان داده‌اند. در واقع منظور آنها از حاکمیت مردم به جای دولت هم همین حاکمیت گروه ششصد هفتصد نفری خودشان بر شخصیت میلیون جمعیت است. و گرنه حق حاکمیت مردم که به وسیله مجلس و دولت منتخب مردم اعمال باید بشود.

این همه اعتراضهای مندرج در مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی که هر روز از طرف مردم نسبت به برخی از فیلمهای سینمایی،

نمایشها، کتابها یا برنامه‌های هنری فرهنگسراها، و عملکردهای سست، غلط یا منفعلانه وزارت ارشاد و یا صداوسیما در ارتباط با آنها صورت می‌گیرد، اگر به معنای درخواست مؤکد مردم بر دخالت هر چه مسؤولانه‌تر و دقیقتر مجلس و دولت در مسائل فرهنگی نباشد، پس نشانة چیست؟ من خودم هر بار که در جمع اولیا و مربیان دانش‌آموزان حاضر شده‌ام، بخشی قابل توجه از گله‌های آنان این بوده که مثلاً چرا به فلان کتابها اجازه نشر و پخش و یا به فلان فیلمها اجازه نمایش داده شده است. یعنی در واقع، از عدم نظارت دقیق و دخالت کافی دولت در این امور گله داشتند. در مقابل، در این همه سال، شاهد حتی یک مورد اعتراض آنان، به دخالت دولت در این مورد، نبوده‌ام.

پژوهشنامه: به عبارت دیگر، منظورتان این است که همه گله‌ها در این مورد، مربوط به خود تولیدکنندگان و ناشران این آثار است! سرشار: دقیقاً! و آن هم گروهی خاص از این صنفها!

پژوهشنامه: نظارت پس از چاپ و نشر چگونه؟ سرشار: این هم یک ترفند زیرکانه بیشتر نیست. پژوهشنامه: چگونه؟

سرشار: کسانی که این طرح را پیشنهاد می‌کنند معمولاً حسن نیت ندارند و در عین حال، در واقع، در پی یافتن گریزگاه‌هایی برای اشاعه آثار و آراء مورد نظر خود هستند. برای اینکه، وقتی کتابی چاپ و منتشر شد، اولاً هیچ تضمینی نیست که حتماً مورد بررسی قرار گیرد. در ثانی، به فرض که این کار صورت گرفت، هیچ تضمینی نیست که در صورت اشکال‌دار بودن آن کتاب، بتوان همه نسخ آن را، به هنگام، از سطح کشور جمع‌آوری کرد. بخصوص که با همه گیر شدن شبکه اینترنت و رواج دیسکت، به سهولت و در کمترین مدت، می‌توان یک کتاب را تکثیر و توزیع کرد.

آنها پس از چاپ یا اصلاً ممکن نباشد یا به سادگی امکان پذیر نشود و یا تنها با صرف وقت و انرژی و سرمایه‌ای قابل توجه قابل انجام باشد. در تذکر قبل از چاپ، به سادگی و سرعت، و بی‌صرف هزینه و وقت و انرژی‌ای، می‌تواند برطرف شود.

پژوهشنامه: ضوابط موجود گذشته از حیطة «نظارت» یا در حیطة «هدایت» هم گذاشته است شما چه فکر می‌کنید؟

سرشار: اگر نویسنده، شاعر، تصویرگر و ناشر، در عرصه کار خود «صغیر» یا به لحاظ دانش و اعتقادات دینی دچار مشکل باشند، هدایت آنان نه تنها اشکالی ندارد، که بسیار هم خوب و مفید و لازم می‌تواند باشد. اما در مورد نویسندگان و شاعران و تصویرگران و ناشران متعهد بالغ - به شهادت آثار منتشره و شهرت حرفه‌ای‌شان - ادعاهای هدایت، نوعی اهانت به آنان و البته باعث سبکی مدعی آن خواهد شد.

پژوهشنامه: آیا هنر و ادبیات را می‌توان در چنین قالبهایی محدود کرد؟

مورد دیگر، برخورد غیر صادقانه برخی از ناشران، با این موضوع است. به این ترتیب که - همچنان که بارها نیز قبلاً پیش آمده است - ناشری گاه با صرف میلیونها تومان، کتابی را به چاپ می‌رساند. آن گاه اگر این کتاب مورد تصویب و تأیید وزارت ارشاد واقع نشد صرف هزینه مذکور را بهانه می‌کند و با توجیه و واسطه تراشی، می‌کوشد تا با جلب ترحم مسؤولان، آنان را وادار به اغماض در مورد اشکالهای کتاب مذکور و صدور مجوز برای آن کند.

برای مثال، در همان دورانی که من عضو شورای عالی نظارت بر کتابهای کودک بودم، طلق آیین‌نامه تصویبی، چاپ کتابهای کارتونی (فتو رمان) ممنوع بود. با این همه، ناشری، کتابی از این نوع را در تیراژی بالا چاپ، و بعد برای گرفتن مجوز مراجعه کرده بود. وقتی به او گفته شد که چاپ این کتابها ممنوع است، موضوع سرمایه زیادی را که صرف آن کرده بود پیش کشید؛ و آن قدر رفت و آمد و پافشاری کرد، تا سرانجام، مسؤولان بخش کتاب کودک و نوجوان ارشاد، برای همان یک چاپ، به او مجوز انتشار دادند. اما نشان به همان نشانی، که بعدها، با استفاده از جابه جایی افراد در این بخش و بی‌اطلاعی افراد جایگزین از موضوع، جلد دوم و شاید هم سوم این کتاب را نیز به چاپ رساند و منتشر کرد؛ و اگر اشتباه نکنم، حتی اقدام به تجدید چاپ آنها هم کرد.

از این نمونه‌ها، یکی و دوتا نیست. بنابراین، از مدافعان نظریه حذف نظارت بر کتاب قبل از چاپ، باید پرسید: اگر واقعاً ریگی در کفستان نیست، مرد و مردانه جواب دهید که فرق نظارت قبل و بعد از چاپ چیست؟ نظارت، نظارت است؛ چه قبل از چاپ و چه بعد از آن! جز اینکه، از قضا، نظارت قبل از چاپ، این حُسن بزرگ را برای ناشر دارد، که از اتلاف وقت و انرژی و سرمایه او جلوگیری می‌کند. زیرا اشکالهای گاه کوچکی که ممکن است اصلاح



نظارت، نظارت است؛ چه قبل از چاپ و چه بعد از آن!

معتقدند که ممیزی پیش از چاپ به معنای نادیده گرفتن حق مردم در نظارت است و نیز محدود کردن نظارت به چند سلیقه محدود. موافقان معتقدند که عموم مردم با ادبیات کودک آشنایی ندارند و کودک هم توان نقد ندارد. شما چگونه فکر می‌کنید؟ آیا راه سوّمی وجود دارد؟

سرشار: در استدلال مخالفان نظارت پیش از چاپ، نوعی مغلطه و سفسطه هست: همان طور که پیشتر هم اشاره کردم، اولاً اگر اینها واقعاً به لزوم نظارت معتقدند، پس فرق نظارت پیش از چاپ و بعد از چاپ چیست که با یکی مخالفاند و با دیگری موافق؟! در ثانی، باز تکرار می‌کنم: مگر اعمال حق حاکمیت مردم، جز از طریق مجلس و دولت منتخب آنها امکان پذیر هست؟! مگر مردم از طریق انتخاباتهای مختلف خود، کاری جز این می‌کنند که عده‌ای را برمی‌گزینند و به آنها وکالت می‌دهند و موظفشان می‌کنند تا از طرف آنها، قانونهای مناسب وضع کنند و این قانونها را به بهترین نحو به اجرا در آورند؟ دولت هم اختیارات و وظایف خود را به افراد و شوراها و مؤسسه‌های مختلف تفویض می‌کند، و خود، در حد امکان بر کار آنها نظارت می‌کند. مگر وقتی مجلس، قانونی وضع می‌کند، می‌توان مدعی شد که چون نمایندگان مجلس سیصد نفر هم نیستند، پس آنها با این کارشان، نظر گروه معدود خود را به شصت میلیون نفر تحمیل کرده‌اند؟! و اصلاً مگر معنی حق حاکمیت مردم این است که تک‌تک آنها در مورد تک‌تک مسائل مملکتی و اجتماعی نظر بدهند و نظرشان هم لازم‌الاتباع باشد؟! و اگر آن‌ته و این هم نه، پس چه؟ اما البته، این حق برای همه دست‌اندرکاران این رشته محفوظ است که در مورد ترکیب شورای نظارت و تک‌تک افراد آن، به طور مستند و مستدل نظر بدهند و بگویند که مثلاً کدامها

سرشار: هنر و ادبیات «صرف» را در این قالبها نمی‌توان و نباید محدود کرد. اما پیشتر گفتیم که، ادبیات کودکان و نوجوانان، ادبیات و هنر صرف نیست؛ بلکه یک «هنر - علم» است. بنابراین، تا آنجایش که به مسلمات روان‌شناسی و تعلیم و تربیت و باورها برمی‌گردد، می‌توان و باید بر آن نظارت کرد. در عین حال که، از ادبیات صرف هم، می‌توان و باید خواست، که یک سلسله اصول مبنایی باوری و اخلاقی را، تا آنجا که ممکن است، رعایت کند؛ و این هم منافاتی با آزادی آفرینش ادبی ندارد. (من از آنجا که پیشتر در مقاله «کدام ضرورتها»، مندرج در «منظری از ادبیات داستانی پس از انقلاب»، به تفصیل در این باره بحث کرده‌ام، به تکرار مکررات نمی‌پردازم.)

پژوهشنامه: مخالفان ممیزی پیش از چاپ معتقدند که رشد و ارتقای ادبیات کودک وظیفه «قانون» نیست بلکه باید با «سیاستگذاری‌های مناسب» به اهداف اثباتی رسید. نظر شما چیست؟ سرشار: آنچه این مخالفان مُبَلِّغ آن‌اند، یک ادعای آرمانی خوش نفاست. اما در عمل، جواب نمی‌دهد. «سیاستگذاری مناسب»، یک حرف کلی است. باید از این مدعیان خواست که منظورشان را روشنتر و کاربودی‌تر توضیح دهند. یعنی لااقل دو - سه نمونه از پیشنهادهای عملی خود را در این ارتباط ارائه دهند. آن گاه خواهید دید که آن طورها هم که آنها ادعا می‌کنند، نیست. البته «سیاستگذاری مناسب» به عنوان «یکی» از روشها، که اغلب در درازمدت نتیجه می‌دهد، می‌تواند و باید مورد توجه قرار گیرد. اما تنها به عنوان «یکی» از آنها. در کنار آن، قوانین و نظارت‌های بازدارنده، تشویق‌کننده و هادی - لااقل برای عده‌ای تیز باید اعمال شود.

پژوهشنامه: موافقان و مخالفان ممیزی همه درباره لزوم نظارت تقریباً هم نظرند، اما مخالفان

مگر اعمال حق حاکمیت مردم، جز از طریق مجلس و دولت منتخب آنها امکان پذیر هست؟

برخورده می‌کند. اینکه هنوز بسیاری از دست‌اندرکاران کتاب کودک و نوجوان با آئین‌نامه اجرایی واحد کتاب کودک و نوجوان ارشاد آشنا نیستند. اینکه مسؤولان رده بالای ذیربط در ارشاد خود مصوبات شورای پیشگفته را چندان جدی نمی‌گیرند. و...

پژوهشنامه: برخی معتقدند که کتاب در مقایسه با سایر رسانه‌ها از جمله تلویزیون، قدرت تأثیر ناچیزی دارد در حالی که سخت‌گیری بر کتاب بیشتر از حوزه‌های دیگر است و عملاً بچه‌ها از تلویزیون و رسانه‌های تصویری تأثیر بیشتری می‌گیرند. شما چه نظری دارید؟

سرشار: تلویزیون البته فراگیرتر است؛ اما به نظر من تأثیر کتاب بر کودکان و نوجوانان اگر بیشتر، عمیقتر و ماندگارتر از آن نباشد، کمتر هم نیست. بخصوص اگر توجه داشته باشیم که فیلم گذرا و غیرقابل برگشت است (نمی‌توان مجدداً به آن مراجعه کرد). در حالی که کتاب ماندگار است و می‌توان مکرراً به بخشهایی از آن یا همه‌اش مراجعه کرد. فیلم کمتر قابل تفسیر است، حال آنکه یک متن ادبی در ذهنهای مختلف و شرایط متفاوت، تأویلهایی متفاوت ایجاد می‌کند. کتاب در همه جا و هر شرایطی قابل دسترسی است، در حالی که فیلم چنین خاصیتی ندارد. و...□

برای این کار مناسب‌اند و کدامها نیستند. و باز، البته، وزارت ارشاد موظف است که با توجه به این نظرها، بهترینها را برای عضویت در این شورای نظارت تعیین کند. با این همه، این، بحثی متفاوت با بحث قبلی است. و اگر نظر مرا هم در این مورد بخواهید، خواهم گفت که چه در گذشته و چه در حال، نه همه اعضای این شورا و نه مسؤولهای بخش کتاب کودک و نوجوان ارشاد، از بهترینها نبوده‌اند و نیستند. اما متأسفانه، بعضی ملاحظات مسؤولان ارشاد، مانع از اصلاح این روند شده است و می‌شود. در هر حال، راه عملی و مفید، انتخاب اصلاح برای ترکیب این شورا است؛ و در مرحله بعد، انتخاب یک مسؤول دارای اشراف کافی بر ادبیات کودک و نوجوان، که دارای شخصیت و جاهت ادبی کافی در این رشته باشد، برای بخش کتاب کودک و نوجوان ارشاد.

پژوهشنامه: ضعف نظارت فعلی در چیست؟
سرشار: اینکه واحد کودک و نوجوان ارشاد، فاقد یک مسؤول در حد و اندازه‌ای که ذکر شد، است. اینکه شورای عالی نظارت بر کتاب کودک و نوجوان ارشاد، از بهترینها انتخاب و ترکیب نشده است. اینکه بخش کودک و نوجوان خود را ملزم به اجرای کامل مصوبات شورای عالی نظارت نمی‌بیند و به طور گزینشی با تصمیمات آن